

اخلاق اسلامی و رابطه آن با یاد خدا

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

این پروژه با عنوان اخلاق اسلامی که به نقد و بررسی اخلاق اسلامی و رابطه آن با یاد خدا ، خودخواهی ، خودشناسی و ... می باشد به این نکته تأکید می کند که لازمه ی داشتن اخلاق اسلامی که مورد پسند همگان است ، داشتن اعتقاد و ایمان به خدا و انجام دستورات او می باشد .

توبه به خدا

نگاهی به تعالیم قرآن و آموزش های رسیده از پیشوایان عظیم الشان آسمانی این نکته را به وضوح به ثبوت می رساند که از نظر اسلام نه تنها هیچ چیز به اندازه یاد خدا از ارزش و اهمیت برخوردار نیست . بر تمام امور دیگر برای تسهیل توجه انسان به خداست و توجه به خدا ، روح همه عبادات و ارزش های اخلاقی را تشکیل می دهد از نظر اسلام سرچشمه قدرت روحی و معنوی برای انسان و یگانه عامل سعادت و کمال او در توجه به خداست و اشتغال به یاد اوست همچنانکه همه ی رفتاری های انسان و حتی همه ی رذایل اخلاقی و معایب روحی و نفسانی ناشی از غفلت از یاد خداست توجه انسان به خدا در واقع اتصال قلبی انسان به درگاه الهی است و پر واضح است که در این ارتباط و اتصال باطنی فیوضات معنوی فراوانی نصیب انسان می گردد زمانیکه توجه خود را یکسره معطوف به درگاه الهی می کند و روی دل خود را بسوی ساحت قدس خداوند می دارد همچون آئینه ای که

در برابر تابش آفتاب قرار گیرد انوار فیوضات الهی را به تناسب استعداد و آمادگی خود دریافت کرده و آثار آن را منعکس می گرداند هر اندازه دل از تیرگی ها و آلودگی ها منزّه تر و به صفا و پاکی نزدیکتر به همان اندازه قدرت دریافت آن انوار ازلّی در او بیشتر و افزونتر توجه قلبی به خدا سبب استناره از نور خورشید حق و برخورداری از آثار نامتناهی مربوط به آن است به روشنی در می یابند و از این رهگذر به سرچشمه معنویات و علم و حکمت واقعی دست می یابند . در جذبه های حاصله از مشاهده ی نور حق جلوه های خدا را می بیند و لحظه به لحظه ایمان خود را تجدید می کنند .

در تعالیم اسلامی موارد مشخصی وجود دارد که هر فرد مسلمان باید در آن مراحل به یاد خدا باشد تا اشتغالات روزمره او را بکلی از یاد خدا غافل نگرداند نماز های یومیه از مهم ترین و موثر ترین مواردی است که فکر و روح انسان را از لابه لای اشتغالات زندگی روزمره خارج و معطوف به درگاه الهی می کند به طوری که اگر این فرضیه مطابق با اصول و موازینی که در شرع تعیین شده است انجام پذیرد و همراه با دقت و تمرکز و حواس و توجه به معانی الفاظ باشد در این صورت زمینه ها برای استمرار یاد خدا در مراحل دیگر زندگی فراهم می آورد به طوری که شخص بتواند نه تنها در حال نماز و نیایش بلکه در مراحل دیگر نیز به یاد خدا باشد تأکید تعالیم اسلامی به دعا از جمله موارد مهم دیگر است که سبب توجه انسان بدرگاه خدا می شود خداوند باب مناجات و دعا را بروی انسان مفتوح کرده تا از این طریق وارد در ساحت عظمت او شود و در مراتب قرب او بالاتر رود تا آنجا که آخر الامر به وصال بی واسطه او نائل آید آثار روحی و معنوی توجه به خدا به تناسب شدت و ضعف این توجه مختلف است گاهی این آثار ناخود آگاه و خفیف و گاهی بصورت آگاهانه و بسیار شدید است بطوری که آثار جذبات حاصله از آن دل را منقلب و به اوج لطافت و اثر پذیری از عوالم باطنی می رساند و گاهی این تأثیرات چنان شدید و انقلاب درونی حاصله چنان عمیق است که شخص به مرحله ی مجذوبیت کامل رسیده و در همان حال به دریافت حقایق علوی نائل می شود که آثار و نتایج آن به تدریج ظاهر و اثمار معنوی آن به مرور پدیدار می گردد نمونه ای از این بیخودی را که منتهی به حالت صعقه و بیهوشی شده قرآن در مورد حضرت موسی (علیها السلام) نقل می کند که چون از خداوند تقاضای دیدارش را می کند در پاسخ ندا می رسد که در کوه بنگرد اگر کوه بتواند بر جای ماند او هم خواهد توانست خدا را مشاهده کند .

مفهوم ذکر

ذکر گاهی در برابر غفلت و گاهی در برابر نسیان بکار می رود غفلت عبارتست از توجه نداشتن به علم و نسیان عبارتست از زایل شدن معنی از ذهن ذکر عبارتست از حضور معنی در نفس و برای این حضور مراتبی است . از این رو ذکر خدا دارای مراتبی است خداوند در قرآن می فرماید : « **فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ إِشَادَ ذِكْرًا** » یعنی **خدا را چون یاد کردنتان از پدرانتان و یا یاد کردنی شدیدتر از آن یاد کنید** در این آیه لفظ « شدت » (که از صفات

است نه لفظ) نشان می دهد که ذکر شدت و ضعف می پذیرد و مراتب مختلف دارد حقیقت ذکر عبارتست از توجه قلبی انسان بساحت قدس پروردگار و اگر به ذکر لفظی نیز عنوان ذکر اطلاق می شود به خاطر این است که ذکر لفظی از آثار ذکر قلبی است یعنی گفتگو کردن درباره ی چیزی ناشی از یاد کردن آنست در دل وگرنه ذکر حقیقی همانا ذکر قلبی و توجه دل است به سوی پروردگار.

مراتب ذکر

اولین مرتبه از مراتب ذکر، ذکر لفظی و لسانی است مرتبه دوم ذکر معنوی است یعنی در حالی که انسان مشغول ذکر لفظی است به معانی الفاظ توجه کند تا اثراتی از این توجه در دل سرایت کند و آن را متأثر سازد . مرتبه سوم ذکر قلبی است یعنی توجه از دل بجوشد و احیاناً به زبان جاری شود . البته لازم نیست که حتماً به زبان جاری شود بلکه چه بسا در مراحل سکوت خود بهترین بیان برای اظهار مکنونات قلبی معطوف گردانیدن دل به آستان قدس الهی باشد مرتبه ی چهارم که مخصوص بندگان خاص خداست یاد کردن خدا در تمامی احوال است برای اولیاء خدا حتی یک لحظه غفلت از یاد خدا هم گناه محسوب می شود ، آنان در پیشگاه الهی دائم الحضورند و اگر لحظه ای از این حضور غفلت ورزند مرتکب گناه شده اند و از این جا می توان دریافت که مفهوم گناه برای بندگان خاص خدا غیر از مفهوم آن برای افراد عادی است به هر حال حقیقت ذکر توجه دل به ساحت عضمت الهی است و مرتبه ی آن به تناسب مرتبه ی قلبی هر کس می باشد هر چه دل از آثار سوء معاصی منزه و از آلودگی به خودخواهی و خودپرستی مبرا باشد به همان نسبت اقبال او بسوی پروردگار است . اگر چه موانع موجود بر سر راه توجه انسان به درگاه خدا فراوان است اما در رأس این موانع و مهمتر و سنگین تر از حوزه ی جاذبه خود و سیر آزادی در عالم حقیقت و توجه به درگاه الهی نیست اما آن کس که به هر علت از قید خودخواهی و توجه به خود رسته و توجهات آگاه و ناآگاه خود را از حوزه ی جاذبه خودخواهی خارج می گرداند او به سهولت می تواند توجه خود را معطوف بسوی پروردگار کند و مرغ دل را در آسمان حقیقت به پرواز در آورد.

آثار ذکر

یاد خدا ارتباط و اتصال دل به درگاه الهی است و این اتصال قلبی خیر و برکت فراوانی با خود به همراه دارد هر چه این توجه در مراتب بالاتر می باشد آثار مرتبط بر آن نیز بیشتر است :

ذیلاً به دو آثار توجه به خدا اشاره می نمائیم :

1- قرآن یاد خدا را تنها عامل آرامش بخش دل ها معرفی کرده و اطمینان و طمأنینه ی نفس انسان را در گرو توجه به خدا می داند : (**أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**) آگاه باشید که تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرند تأثیر توجه به خدا در ایجاد آرامش قلبی از این جهت است که: اولاً خداوند هدف نهایی فطرت انسان است و انسان خود به خود در طلب این مطلوب نهایی است و تا به آن نرسد آرامش و قرار نمی گیرد و راضی نمی شود ، ثانیاً کسیکه توجه به خدا ندارد طبعاً توجه او به دنیا و برخورداری های مادی و ظاهری است چنین فردی هر چقدر در جهت کسب نعمت های دنیوی تلاش کرده و به بهره های فراوانی نیز دست یابد هرگز راضی نشده و در حسرت چیز هایی است که ندارد از طرف دیگر از این که نعمت های موجودش دستخوش آفات شده و زایل شوند همواره در بیم و هراس است بنابراین کسیکه خدا را فراموش کرده و دنیا را بجای آن برگزید همواره از بابت آنچه دارد در بیم و نگرانی است و از بابت آنچه ندارد در حسرت و ناراحتی است و لذا هرگز روی آرامش و اطمینان ندیده و دلش آرام و قرار نمی گیرد و چنین فردی در مواقع مواجهه با مصائب و شکست ها و ناراحتی ها به سرعت دست خوش اندوه و تألمات روحی شده و اگر هم به آرامشی سطحی و ناپایدار رسیده باشد با دخالت کوچکترین عامل مخالف آن را از دست می دهد و گرفتار اندوه و نگرانی و تلاطم روحی می شود . خداوند یکی از آثار اعراض از یاد خدا را تنگی معشیت یعنی تنگی زندگانی دنیوی معرفی می فرماید : « وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً » یعنی کسیکه از یاد من رو گردانی کرد زندگانی او در دنیا تنگ می شود زیرا بطوری که گفته شد کسیکه خدا را فراموش می کند ولو از نظر برخورداری ها ی دنیوی به بهره های فراوان نیز برسد اما چون همواره در حسرت چیزی است که به دست نیاورده و نگران چیزهاییست که در دست دارد لذا در هر حال زندگانی دنیوی برای او ضیق و تنگ است و اگر هم وسیعی دارد نسبت به کسانی است که چنان وسیعی را ندارد وگرنه در تمامی احوال در تنگی و ضیق است اما کسی که توجه به خدا دارد و می داند که زندگانی او تحت نظارت دقیق ذات اقدس الهی است و قضا و تقدیر او بر سرتاسر جهان حکومت دارد و جز او پناهی و جز درگاه او ملجایی وجود ندارد . پرواضح است که فریب لذت های زودگذر دنیا را نخورده و آن را جز متاعی که در آخرت پشیزی بیش نیست به حساب نمی آورد او همواره خود را در پیشگاه متعال دیده و در انتظار روزی است که به جوار رحمت او پیوسته و به چنان زندگانی برسد که نه عزت آن را سر آمدی و نه سرور و لذت و کرامت آنرا پایانی است لذا او هدف خود را درنیامد و در رسیدن به نعمت های آن قرار نمی دهد تا با زوال آن دست خوش درد و اندوه شود و یا از احتمال و زوال آن نگران باشد .

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ لِلْسَّكِينَةِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَيِّزَادُ وَا لِيَمَانِهِمْ» خداوند سکینه و آرامش را بر دل های مؤمنین نازل کرد تا بر مراتب ایمان خود بیفزایند میزان آرامش قلبی هر کس متناسب است با میزان توجه او به خدا. دلهایی که از یاد خدا غافلند بسان زورقی هستند بر سطح دریا که به کوچکترین نسیم به حرکت آمده و با اولین موجی که بر می خیزد متلاطم شده و غرق می شوند اما کشتی های بزرگی که خود را به پایگاه محکمی بسته بود با شدید ترین طوفان ها هم به تلاطم نمی افتند و از جای خود تکان نمی خورند دل هایی که توجه به خدا دارند در معنی خود را به پایگاه عظیم قدرت روحی و معنوی متصل کرده و تند با حوادث قادر به ایجاد تلاطم در آن نیست هرگونه حرکت و جنبشی هم در آنها ایجاد شود جنبه سطحی و گذرا داشته و نمی تواند آنها را از جای خود

تکان دهد زیرا این دلها در عمق خود آرامشی عمیق و اطمینانی عظیم دارند که دست حوادث هرگز به آن نمی رسد میزان قدرت روحی و معنوی انسان ها زمانی به محک زده می شود که در معرض تند باد حوادث قرار گیرند و طوفان های سهمگین از چهارسو آنها را به محاصره در آورد بعضی افراد در شرایط عادی آرامش دارند اما چون طوفان برخیزد به زودی آرامش خود را ز دست می دهند و به تلاطم و قَلَق و اضطراب می افتند اما کسانی که رابطه ی دل را با درگاه الهی استوار کرده اند و همواره روی دل بسوی او دارند اگر هم در معرض اضطراب و ناراحتی قرار گیرند سطحی و موقتی است و به سهولت به آرامش عمیقی که در اعماق قلب و روح دارند بر می گردند و بر وحشت و اضطراب و نا آرامی غالب می شوند به هر حال دل انسان تا رو به درگاه خدا نکند از وحشت و اضطراب و تلاطم نجات نمی یابد .

پناهگاه امن

درگاه الهی پناهگاه امن بندگان خاص خداست که چون دست التجا بسوی آن دراز کنند به امنیتی که هیچ خوف و اضطرابی به آن آمیخته نیست دست می یابند و از اندوه ها و نگرانی ها رها می شوند . بندگان خاص خدا چون دلهایشان رنجور می شود با یاد خدا بر آن مرهم می نهند و چون ضعف و ملال بر آنها رو می نماید از آن سرچشمه ی قدرت نیرو می گیرند چون در معرض طوفان های سنگین حوادث قرار می گیرند چنگ بر دامن رحمت حق می زنند تسلیم قضای او می شوند و با توکل به او رحمت می شوند و از دغدغه ها نجات می یابند و آرام می گیرند و در پرتو این آرامش ملکوتی به تجدید و تقویت ایمان خود می پردازند : «لِيَزِدْ دَاوُدَ وَالْإِمَامَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ» آنان در انس با خدا به سرور و انبساط و کرامتی می رسند که الفاظ قادر به بیان عظمت آن نیست از این رو در یک سودای آسمانی همه چیز را می دهند و انس او را می خردند و از آنچه در دنیا بر آنها بگذرد با کی بدل راه نمی دهند آری کسانی که لذت و حلاوت عبادت و مناجات و ذکر خدا را چشیده اند از لذت های دیگر بی نیاز شده و دل از تمامی آنها کنده اند زیرا در این لذت عظمت و کرامتی یافته اند که لذت دیگر در برابر آن ارزش خود را از دست داده است انسان تا زمانی که به لذت معنوی نرسیده تصور می کند لذتی بالاتر از لذت مادی وجود ندارد لذا همه چیز را فدای لذت مادی می کند و شاید در کسانی که نسبت به لذات مادی بی اعتنا هستند به دیده ی تحقیر و تمسخر بنگرد اما چون حلاوت و شربنی یاد خدا و مناجات با او به ذائقه اش برسد در می یابد که لذات مادی لذت واقعی نیستند در نتیجه به سهولت دل از آنها می کند .

خود فراموشی

انسان واقعی وقتی روی به درگاه الهی می کند و با یاد خدا محشور می شود خود واقعی خویش را نیز که پرتوی از عالم ربوبی است باز می یابد و هرچه بیشتر اشتغال به یاد خدا پیدا می کند به همان اندازه بیشتر با خود آشنا می شود و زمانی که خدا را فراموش می کند و ارتباط خود را با خدا که خود واقعی او را تشکیل می دهد فراموش می کند آنچه برجای می ماند همان خود حیوانی اوست که به یک معنی خود نیست بلکه ناخود است کسیکه خدا و ارتباط خود را با خدا به دست فراموشی می سپارد خود حیوانی را به جای خود واقعی می گذارد و در نتیجه به خود فراموشی می افتد چنانکه اگر کسی با خود حقیقتی خویش آشنا شود و به حقیقت آن که جزء ارتباط با عالم ربوبی چیز دیگری نیست توجه داشته باشد و معرفت حاصل کند همین معرفت مستقیماً و بلا واسطه او را به معرفت ذات حق می رساند به تعبیر دیگر اگر کسی حقیقت نفس خود را دریابد این دریافت به طور مستقیم او را به دریافت خداوند متعال نیز می رساند زیرا حقیقت نفس تعلق به خدا به عنوان یک نفخه ی الهی است و زمانی که حایل های نفسانی کنار رفته و این حقیقت مور شهود قرار گیرد از دریچه ی آن ذات الهی نیز در همان محدوده مورد شهود واقع خواهد شد و چون مراتب و درجات نفس در جریان سیر تکامل روحی متفاوت است لذا هر چه مرتبه نفس بالاتر شهود ذات الهی نیز از طریق معرفت نفس بیشتر و کاملتر با توجه به این حقیقت است که در تعالیم اسلامی به معرفت نفس به عنوان کاملترین راه معرفت خداوندی نظر شده و در این خصوص روایات فراوانی از پیشوایان اسلام رسیده است که معروفتر از همه عبارتی است که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) که فرمود « مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ » خداوند در قرآن مومنین را به پرداختن به نفس خود و شناخت و معرفت آن دعوت فرمود.

خود دوستی و خودخواهی

چنانکه گفته شد انسان به اعتباری دارای دو گونه خود است که یکی خود است که یکی خود حقیقی و خود ملکوتی است و دیگری طبیعی یا خود حیوانی که از آن تعبیر به ناخود کردیم حال می توان دریافت که چرا در بعضی تعالیم اسلامی درباره ی کرامت نفس انسانی و این که اگر کسی عزت و کرامت خود را بشناسد و واقعا خود را دوست بدارد مرتکب گناه و معصیت نمی شود سخن رفته است حال آن که در موارد بی شمار دیگر انسان دعوت به مبارزه و جهاد با نفس و مخالفت با آن شده است این دو گانگی که ظاهراً در این جا مشاهده می شود ناشی از این است که در این تعالیم توجه به آن دو نوع خود شده است آنجا که امر به مخالفت با نفس و

مجاهده با آن شده است مراد غوطه ور شدن در نفس حیوانی یا خود طفیلی است و آن جا که از کرامت نفس سخن به میان آمده مقصود همان خود ملکوتی یا خود واقعی است آری خود واقعی انسان امانتی است آسمانی و موهبتی است الهی که در اختیار انسان قرار گرفته و سرمایه حرکت انسان در مسیر کمال است به طوری که اگر انسان آنرا ببازد در واقع همه چیز را باخت و لذا ارتکاب به زشتی ها نیز برای او کار مشکلی نخواهد بود اما اگر قدر و بهای آن را بشناسد و به عزم بی مانند آن واقف شود و حقیقتاً آن را به جهت معرفت به ارزش آن دوست بدارد هرگز آن را به انواع آلودگی ها نمی آلودد بلکه از هر فرصتی برای رشد و تعالی آن استفاده کرده و همچون امانتی عزیز و گرانبه از آن مراقبت و محافظت می نماید امیر المومنین علی (علیه السلام) می فرماید : **آن که احساس کرامت و بزرگواری در خود بکند مخالفت با شهوات حیوانی برای او آسان است و حضرت امام هادی (علیه السلام) می فرماید : « مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ وَ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ » اگر کسی در نزد خود خار شود احساس شخصیت اخلاقی و معنوی نکند از شر او ایمن نباشد**، هر گناهی که انسان مرتکب می شود بسان لکه سیاهی است بر دامن روح ملکوتی انسان افتاده و آن را آلوده می سازد . رذایل اخلاقی و انحرافات فکری و روحی است صفای نفس قدس انسان کاسته و آن را از عوالم باطنی مهجور می گرداند از این رو اگر کسی واقعا بداند که معاصی با او و سرنوشت او چه می کند و الودگی های روحی و اخلاقی چه سعادت بزرگی را از دست می ستانند در این صورت هرگز جرئت انجام معصیت را پیدا نمی کند کسانی که جسورانه به ارتکاب معاصی می پردازند و این بی باکی را به حساب شهادت اخلاقی خود می گذارد نمی داند که این گستاخی آنها علتی جز جهالت ندارد به طوری که اگر یک باره پرده ها کنار رود و آنان آثار سوء معاصی خود را مشاهده کنند و ببینند که چه معامله ای با خود کرده و با این آلودگی ها چه شقاوتی برای خود تدارک دیده اند بی تردید آن تهور جاهلانه را از دست می دهند لذا کسی که تن به معصیت و انحراف می دهد و از وجود انواع رذایل اخلاقی در خود باکی به دل راه نمی دهند و در واقع او اولین دشمن خویش است هرگاه او واقعاً خود را دوست می داشت و به سعادت و کمال خود علاقه می داشت هرگز این چنین به تضییع سرمایه درونی خویش نمی پرداخت کسی که به راحتی در شهوات و معاصی و معایب روحی و اخلاقی فرو می رود و تسلیم هوس های آنی و لذات زودگذر می شود قطعاً به کرامت نفس خود وقف ندارد زیرا اگر عزت و شرافت خود را می شناخت و به ارزش آن پی می برد هرگز آن را فدای لذات زودگذر مادی و پاره ای اهداف قاصد پست و بی ارزش نمی کرد پس او نه خود را می شناسد و نه خود را دوست می دارد .